

Received: 2025/06/07
Accepted: 2025/08/24
Published: 2025/12/22

The Necessity of Revising the Format for Presenting Master's Theses in Directing and Acting Based on Practice as Research Methodology

Ali Hajimollaali, Assistant Professor, Department of Theatre, Faculty of Arts, Soreh International University, Tehran, Iran.

Abstract

This article addresses the necessity of revising the way in which acting and directing students write their MA theses in Iran. And so forth, the current state of the thesis submission process along with the dualism of theory and practice, the dominance of philosophical, theoretical and psychological discussions over creative practice in the academic system, the lack of attention to the essential and cognitive difference between the knowledge obtained from science and the awareness produced by artistic works, the students' disinterest and confusion over purely theoretical discussions and the repetition and imitation of topics and approaches, the increasing use of artificial intelligence tools in writing theoretical theses and the growing number of MA and PhD students; is presented as the problem statement. One of the reasons that graduate studies in the Iranian university system cannot significantly enter the fields of practice and the prevailing artistic discourse in society and the market might be the overwhelming dominance of theoretical discussions over practice. This is why graduate studies in theater and performance have a closed and limited status within the university system and do not extend beyond it. In order to overcome these issues, the present article proposes the "Practice as Research" approach. To prove the nature and capabilities of this method, "Practice as research" or "Practice Led Research" approach by Bradley Housman and the "multifaceted" model by Rubin Nelson are explained. Finally, a Master's thesis in directing carried out with a "Practice as research" approach is provided as an example. Ultimately, the article concludes that, considering the intrinsic characteristics of artistic fields, the growth and expansion of technology, (for example AI) and contemporary historical and cultural conditions, changes in the presentation of Master's theses in artistic disciplines (Acting and Directing) are inevitable. The action-based research approach, due to its multiple capabilities, can be a way to overcome these problems. Since the late last century and the early present century, there has been a global shift towards action and practice, and practice-based research approach is expanding in all artistic disciplines at universities in most countries around the world, but it has greater expansion and acceptance in the fields of theater and performance owing to the nature of these two disciplines, paradigms of logocentrism and modernism.

Keywords: Research, practice-Based, Art, Directing, Master's Degree, Thesis.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۳/۱۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۶/۰۲

تاریخ چاپ مقاله: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

علی حاجی ملاعلی^۱

ضرورت بازنگری در نحوه‌ی ارایی پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد رشته‌های کارگردانی و بازیگری مبتنی بر پژوهش عمل-بنیاد

چکیده

این مقاله به ضرورت بازنگری در چگونگی ارایی پایان‌نامه توسط دانشجویان ارشد رشته‌های بازیگری و کارگردانی در ایران می‌پردازد. ابتدا وضعیت کنونی روند ارایی پایان‌نامه‌ها به عنوان یک مسئله بیان می‌شود. مسایلی همچون: دوگانه‌گرایی نظری-عملی؛ تسلط مباحث نظری بر عمل خلاق در نظام آکادمیک؛ توجه نداشتن به تفاوت ماهیتی و شناختی در دانش-آگاهی تولیدشده در آثار هنری؛ سردرگمی دانشجویان نسبت به مباحث نظری و محض و کپی‌کاری موضوعات و رویکردها؛ گسترش روزافزون هوش مصنوعی در نگارش پایان‌نامه‌های نظری و افزایش دانشجویان کارشناسی ارشد. به منظور برون‌رفت از این شرایط مقاله حاضر رویکرد «پژوهش عمل-بنیاد» را پیشنهاد می‌کند. این رویکرد پارادایمی مستقل از علوم انسانی و تجربی دارد؛ قایل به این‌همانی عمل خلاق-نظریه است؛ بخش مکتوب را مکمل بخش اجرایی می‌داند؛ خلاقیت فردی پژوهش‌گر و تجربه بدنمند و جغرافیایی-تاریخی نگارنده را در نظر می‌گیرد و می‌تواند بیناهنری باشد. برای بیان چیستی این روش، «پژوهش اجرایی» بردلی هاوسیمان و مدل «چندوجهی» روبین نلسون، توضیح داده می‌شوند. در آخر نمونه‌ای از یک پایان‌نامه کارشناسی ارشد با رویکرد پژوهش عمل-بنیاد آورده می‌شود: پایان‌نامه کارشناسی ارشد کارگردانی تئاتر یورید باکن استیگم در دانشگاه تروندهایم نروژ. او با دانش‌آموزان دبیرستانی نمایش‌نامه «کسی می‌آید» نوشته یون فوسه را به دو روش مختلف کارگردانی و بازیگری اجرا کرد: متد بدن محور آن بوگارت و متد روان‌شناسانه استانیسلاوسکی. بدین شیوه دانش‌آموزان تفاوت این دو رویکرد را تجربه و آزمایش کردند. او دانش‌آموزان را برانگیخت تا در مورد انتخاب گرایش‌های فکری و احساسی‌شان رویکردی تطبیقی، انتقادی و خلاق داشته باشند. درنهایت مقاله به این نتیجه می‌رسد که با توجه به ماهیت رشته‌های هنری، گسترش تکنولوژی، تغییر در چگونگی ارایی پایان‌نامه‌ها امری اجتناب‌ناپذیر است. رویکرد پژوهش عمل-بنیاد به واسطه‌ی قابلیت‌های چندگانه‌اش راهی برای برون‌رفت از این مشکلات است.

واژگان کلیدی: پژوهش، عمل-بنیاد، کارگردانی، کارشناسی ارشد، پایان‌نامه

^۱ استادیار، گروه نمایش، دانشکده هنر، دانشگاه بین‌المللی سوره، تهران، ایران.

بیان مسئله

با گذشت نزدیک به چهار دهه از تأسیس رسمی دوره‌های کارشناسی ارشد در رشته‌های کارگردانی و بازیگری در دانشگاه‌های هنری ایران، بررسی دقیق ساختار، کیفیت، میزان کاربردی بودن و چگونگی تولید دانش در پایان‌نامه‌های این دوره‌ها ضروری به نظر می‌رسد. یکی از مسائلی که دانشگاه‌های هنری در رشته‌های مربوط به تحصیلات تکمیلی در ایران با آن مواجه هستند چگونگی ارایه‌ی پایان‌نامه است. دانشجویان کارشناسی ارشد کارگردانی و بازیگری به محض ورود به دانشگاه با این مسئله مواجه می‌شوند که پایان‌نامه‌ی آن‌ها دو بخش دارد: نظری و عملی. برای پایان‌نامه‌ی نظری باید دو کار انجام دهند. موضوعی پیدا کنند و آن‌گاه آن موضوع را به یکی از نظریه‌پردازان و فلاسفه متصل کنند و یا برعکس نظریه‌پردازی پیدا کنند و براساس دیدگاه‌های او مصادیقی در رشته خود ارایه کنند. درواقع باید با تکیه بر ملاک و معیارهای عقلی و منطقی، هنر و مهارت خود را نظریه‌پردازی کنند. در بخش عملی نیز باید یک قطعه نمایشی اجرا کنند. همین دوجویی بودن پایان‌نامه‌ها مسئله است. گفتمان دوقطبی آکادمیک-هنری، نظری-عملی، نوشتاری-اجرایی، مکتوب-زنده با ماهیت عمل خلاق تناقض دارد. این در حالی است که نظام آکادمیک برای بخش نظری اهمیت و ارزش بیشتری قایل است. ارایه‌ی پایان‌نامه‌های نظریه‌محور در دانشگاه‌های هنری این ایراد را دارد که این پیش‌فرض در بطن آن‌ها نهفته است که نظریه، مقدم و والاتر و اصلی‌تر از هنر است. درواقع هنرمندان باید منتظر نظریه‌پردازان باشند تا نظریه‌ای ارایه کنند و آن‌گاه هنرمند-دانشجو با تکیه و با استناد به آن نظریه، رشته خود و آثار رشته‌ی خود را خوانش کند. در این پژوهش‌ها پاسخ ازپیش مشخص است و توسط فیلسوف داده شده است.

در بخش عملی نیز مشکل این است که دانشجو فقط یک قطعه‌ی زیباشناسانه اجرا می‌کند. درحالی‌که اگر اجرا و تمرینات دانشجو بدون یک فرضیه، یک مسئله و یک پرسش بنیادین باشد، آن اجرا می‌شود یک اجرای معمولی و متعارف. نه بُعد پژوهشی دارد و نه تجربی-آزمایشگاهی. به نظر می‌رسد یکی از تفاوت‌های عمده‌ی دانشگاه‌های هنری و آموزشگاه‌های هنری، وجود و امکان انجام پژوهش‌های اجرایی در دانشگاه‌ها و عملی بودن محض آموزشگاه‌ها باشد. بنابراین دانشگاه باید بر این ویژگی خود تأکید و تمرکز کند. در نظریه‌های هنری محتوا و معنای یک اثر هنری مبتنی است بر فرم آن اثر. یعنی فرم و چگونگی ارایه، محتوا و برداشت و معنا را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین روش و متد ارایه‌ی پایان‌نامه‌ها (انجام پژوهش‌ها) بر محتوای آن‌ها تأثیر دارد. همچنین نظریه‌های جدید در حوزه شناخت‌شناسی حاکی از این امر است که شناخت بدن-ذهنی است. مثال ملموس برای اثبات این دیدگاه مواجهه افرادی با فیل در اتاقی تاریک مولوی است. به خاطر تاریک بودن اتاق، هر فرد از طریق لمس بخشی از فیل که در اتاق است، برداشت و شناختی متفاوت دارد. تفکر بدنمند امری غامض و خیالی نیست؛ بلکه مبتنی است بر مواجهه‌ی حسانی، عاطفی و عقلانی. برای شناخت باید تمام بدن درگیر شود نه فقط ذهن.

مسئله‌ی اتکای پایان‌نامه‌ها به بخش نظری زمانی بغرنج‌تر می‌شود که در سال‌های اخیر ابزار هوش مصنوعی به شکل روزافزونی در حال گسترش است. در حال حاضر هوش مصنوعی می‌تواند با تمام جزییات پایان‌نامه بنویسد. هستند دانشجویانی که پایان‌نامه خود را به وسیله هوش مصنوعی نوشته‌اند و تشخیص آن برای اساتید غیر ممکن است.

در طی سه دهه اخیر این ایده که عمل تولید اثر هنری می‌تواند خود شکلی از پژوهش باشد به شکل روزافزونی در سراسر جهان به ویژه در نظام‌های آکادمیک و دانشگاه‌های هنری در حال گسترش است. پرسش‌های پیرامون چگونگی تولید آگاهی در دانشگاه‌ها همواره مطرح بوده و اهمیت بسیار زیادی دارد. ابعاد شناخت‌شناسانه، هستی‌شناسانه، بدنمند، هنری و فرایندی رویکرد پژوهش عمل-بنیاد به واسطه‌ی ویژگی‌های چندگانه‌ای که دارد می‌تواند در گفتمان تولید آگاهی در دانشگاه‌ها مطرح باشد و خود را اثبات کند. تغییر رویه در پژوهش

درباره‌ی هنرها به جای نظریه‌پردازی محض و عقل‌گرایی علمی به سمت تحقیقات کنش-بنیاد که برخاسته از مواجهه بدنمند و عملی با جهان هستند امری ضروری، اجتناب‌ناپذیر و مسلم است. تیم اینگولد^۱ مردم‌شناس معتقد است: «باید... از بلندای عقلانیت و منطق انتزاعی فرود آییم و خود را دوباره در مواجهه‌ای کنش‌مند و مستمر با محیط و جهان قرار دهیم.» (Ingold, 2000: 16) بسیاری از متفکران ۵۰ سال اخیر بر بدنمند بودن و اجرایی بودن شناخت و آگاهی صحه گذاشته‌اند: از آلتوسر گرفته تا ویتگنشتاین، بورديو و د سرتو و پدیدارشناس‌ها. ریچارد شکنر در کتاب مقدمه‌ای بر نظریه اجرا می‌نویسد: «عمل هنری بخش بزرگی از مطالعات اجراست. برخی از متخصصین مطالعات اجرا هنرمند هم هستند. مطالعه اجرا و تولید اجرا جدایی‌ناپذیرند.» (Schechner, 2002: 1)

پیشینه پژوهش

از سال ۲۰۰۵ تاکنون «فدراسیون بین‌المللی پژوهش تئاتر»^۲ با رویکرد اجرا به مثابه پژوهش هرساله پیرامون فعالیت‌های بین‌المللی حوزه‌ی تئاتر و پرفورمنس پژوهش می‌کند. از ویدیو اینستالیشن‌ها گرفته تا تئاترهای مکان خاص.

از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶ پرفسور باز کرشا^۳ پروژه ۵ ساله‌ای تحت عنوان «پژوهش اجرایی در هنرهای نمایشی»^۴ با همکاری دپارتمان درام: تئاتر، فیلم و تلویزیون دانشگاه بریستول انجام داد. بودجه‌ی آن را «انجمن پژوهش‌های هنر و علوم انسانی»^۵ تامین کرده بود. آنجلا پیچینی^۶ و کارولین ری^۷ دانشجویان پست‌دکتر و همکاران او بودند. هدف این پروژه، پژوهش درباره‌ی پژوهش‌های عمل-بنیاد در هنرهای اجرایی شامل تئاتر، رقص، فیلم و تلویزیون بود. کرشا توضیح می‌دهد که پروژه‌ی آن‌ها پیرامون سه محور درهم تنیده است:

۱. شناسایی گستره‌ی پروژه‌های مبتنی بر رویکرد پژوهش عمل-بنیاد در انگلستان و موسسات آموزش عالی برخی از کشورهای اروپایی و ایجاد یک پایگاه داده برای علاقمندان.

۲. پژوهش پیرامون پرسش‌های بنیادین برآمده از رویکرد پژوهش عمل-بنیاد و گسترش طیف متنوعی از موارد مطالعاتی مبتنی بر این رویکرد و برای ایجاد دانش در راستای ارزیابی و سنجش آن‌ها.

۳. شناسایی پروژه‌های خلاق به منظور گسترش کاربرد تکنولوژی دیجیتال برای مستندسازی و انتشار. (Piccini and Kershaw, 2004:87)

در سال ۲۰۰۳ (از ۱۱ تا ۱۴ سپتامبر) پژوهش‌گران و متخصصین در کنفرانسی که زیرمجموعه پروژه «پژوهش اجرایی در هنرهای نمایشی» برگزار شد به شش پرسش بنیادین مطرح در حوزه‌ی رویکرد پژوهش عمل-بنیاد پرداختند:

۱. رویکرد «پژوهش عمل-بنیاد» چگونه رویکردهای آکادمیک و «حرفه‌ای» را به چالش می‌کشد؟
۲. پژوهش عمل-بنیاد چه نوع شناخت و آگاهی می‌تواند به همراه داشته باشد؟
۳. برای تحقق پژوهش عمل-بنیاد چه اقدامات زیربنایی و تجهیزات و منابعی لازم است؟
۴. چه نوع اجرا یا عملی، پژوهش محسوب می‌شود؟ آیا پژوهش‌های عمل-بنیاد روش‌هایی متفاوت از اجرای محض دارند؟
۵. دانش چندگانه به دست آمده از پژوهش عمل-بنیاد چگونه اندیشه‌زایی می‌کند و چگونه باید ارزیابی/داوری/قضاوت شود؟ و توسط چه کسانی؟
۶. آیا پژوهش عمل-بنیاد فرم خاص قابل انتشار ویژه خود را می‌طلبد یا اجرا/ضبط و پخش نتایج و دستاوردها برای پژوهش شدن آن کافی است؟ نقش مستندسازی از طریق رسانه‌ها چه می‌تواند باشد؟ (Piccini and Kershaw, 2004:87-90)

پژوهش عمل-بنیاد

این رویکرد عناوین گوناگونی دارد: «عمل به مثابه پژوهش»^۸، «پژوهش استودیویی»^۹، «پژوهش هنری»^{۱۰}، «پژوهش عمل-بنیاد»^{۱۱}، «عمل منجر به پژوهش»^{۱۲}، «پژوهش کنش مند»^{۱۳}، «هنرگرافی»^{۱۴} و «پژوهش هنر-آگاهی»^{۱۵}. تمام این موارد بر یک رویکرد تأکید دارد. استفاده از پژوهش بر مبنای متدهای هنری. همه‌ی این اصطلاحات می‌خواهند به نحوی بر این نکته تأکیدگذاری کنند که تولید اثر هنری امری جدا از پژوهش آن نیست. این که مسئله‌ی پژوهش در هنر درون خود هنر انجام می‌شود. بردلی هاسیمان^{۱۶} پژوهش گر استرالیایی اصطلاح «پژوهش اجرایی»^{۱۷} را به کار می‌برد.

تعریف پژوهش عمل-بنیاد: این ایده که عمل خلاق می‌تواند با دیدگاه پژوهشی خاصی همراه باشد که در نهایت نیز منجر به آرایه و نگارش یک دیدگاه پژوهشی شود. از یک سو اجرای یک قطعه تئاتر یا پرفورمنس است و از سوی دیگر، مفهوم سازی، برجسته کردن یک دیدگاه و نظریه پردازی است که هنرمند آن را به واسطه‌ی انجام یک عمل خلاقه، مستند و مکتوب می‌کند. انجمن پژوهش در هنرها و علوم انسانی در انگلستان رویکرد پژوهش عمل-بنیاد را چنین تعریف می‌کند: «پژوهشی که در آن تولیدات حرفه‌ای و خلاق در هنر، طراحی و معماری، ابزار پژوهش باشند.» (Smith and Dean, 2009: 33)

باربارا بولت^{۱۸} معتقد است در رویکرد پژوهش عمل-بنیاد آنچه اهمیت دارد دیدگاه‌های پژوهشی است که از عمل خلاق ناشی می‌شوند و بعدها به شکلی فراگیر و همگانی قابل اطلاق هستند. او میان عمل و «دانش عملی» تفاوت قایل است. بولت با تکیه بر دیدگاه هایدگر معتقد است آن گونه دانشی ارجحیت دارد که: «برآمده از «دست‌ورزی» ما با مواد و متریال و انجام اعمال باشد» و این مفهوم هایدگر که «ما زمانی می‌توانیم جهان را به شکل تئوریک بشناسیم که پیش‌تر از طریق دست‌ورزی آن را شناخته باشیم» (Bolt, 2007: 29-30) منظور او از دانش عملی شناخت از طریق دست‌ورزی با مواد به شکلی عملی است. چنین شناختی نوعی «تغییر در تفکر» است. «روش تفکر در رویکرد تئوری برآمده از کلمات تفاوت دارد با به کار بردن تئوری در عمل». بولت معتقد است وقتی چنین دانشی نوشته شود (در پایان‌نامه‌ی دانشجوی کارشناسی ارشد) «این دانش تعمیم‌پذیر است و می‌تواند با پارادایم‌های تئوریک و پژوهش‌های عملی دیگر وارد مکالمه شود.» (Bolt, 2007: 33). بنابراین از نظر او فرایند عملی باید مکتوب شود. گریم سولیوان^{۱۹} در مقاله: «فضاسازی: هدف و مکان در پژوهش عمل-بنیاد...» درباره‌ی پژوهش اجرایی در هنرهای بصری به نکته بسیار ظریفی اشاره می‌کند و معتقد است در پژوهش عمل-بنیاد دانشجو به جای «جمع‌آوری» داده‌ها اقدام به «تولید» داده می‌کند. (Sullivan in Smith and Dean, 2009: 25)

پژوهش کیفی، پژوهش کمی، پژوهش اجرایی

پارادایم پژوهش عمل-بنیاد چیست؟ آیا از همان الگوی کلاسیک کمی یا کیفی پیروی می‌کند و یا این که پارادایم ویژه‌ی خود را دارد. بردلی هاسیمان در مقاله‌ی «گسست و بازشناسی: درباره‌ی پارادایم پژوهش اجرایی»، پارادایم اجرایی در پژوهش‌های عمل-بنیاد را به عنوان روشی متفاوت از دو پارادایم کمی و کیفی به خوبی توضیح می‌دهد. او معتقد است «تولید دانش در هنرها مبتنی بر زبان نمادین و فرم‌های مخصوص هنر است. چنین شرایطی آرایه‌ی دستاوردهای پژوهش به روشی کلاسیک را به چالش می‌کشد. پژوهش‌گر هنر تمایل ندارد مبتنی بر روش سنتی پژوهش، دستاوردهای خود را «به اعداد (روش کمی) و کلمات (روش کیفی) برگردان کند. اجبار در انجام پژوهش‌های هنر در غالب شکل سنتی و کلاسیک آن (اعداد و کلمات) باعث می‌شود این پژوهش‌ها سطحی باشند و محتوای شناخت‌شناسانه پروژه‌های عملی، ضعیف و بی‌مایه می‌شود.» (Haseman, 2013: 148)

هاسیمان در کنار دو رویکرد پژوهش کمی (داده‌هایی مبتنی بر اعداد و ارقام و نمودارها) و پژوهش کیفی (داده‌هایی مبتنی بر کلمات)، «رویکرد سومی با عنوان پژوهش اجرایی را مطرح می‌کند که شامل داده‌های نمادین، فرم‌های بیانگری و اجرایی است. این روشی جدید است که اصول و قوانین و روش ارزیابی خود را می‌طلبد.» (Haseman, 2013: 151-150) شکل زیر سه نوع پارادایم پژوهش و تفاوت آن‌ها را نشان می‌دهد:

پژوهش کمی	پژوهش کیفی	پژوهش اجرایی
بیان کردن و توضیح دادن چیزی به شکل مقادیر قابل سنجش، اعداد و ارقام. با اعداد، نمودارها، دیاگرام یا ریختارها و فرمول‌ها	تمام اشکال تحقیقات علوم اجتماعی که مبتنی بر داده‌های کیفی هستند. یعنی داده‌هایی غیر عددی و توضیحاتی با کلمات.	براساس داده‌های غیر عددی بیان می‌شود. در فرم‌های نمادین به جز کلمات در روش استدلالی در متن. پژوهش اجرایی مواد و مصالح و داده‌های خود را از فرم‌های عملی و کنش‌های خلاقه می‌گیرد. مثلاً از تصاویر، اصوات، موسیقی، کنش زنده، ویدیوهای دیجیتال.
روش علمی	روش چندگانه	روش چندگانه‌ای که از انجام عمل خلاقه ناشی می‌شود.

(Haseman 2013:151)

مدل نلسون در پژوهش عمل-بنیاد در هنرها

روبین نلسون^۲ در کتاب پژوهش عمل-بنیاد در هنرها معتقد است که پژوهش در هنر باید دو بخش داشته باشد «یک قطعه نمایشی و تداوم آن در روایتی مکتوب». نلسون الگوی هستی-شناختی سه‌وجهی ارایه می‌کند. «اول: آگاهی از چگونگی، درونی و از نزدیک؛ سپس آگاهی از چیستی، وقتی امر پنهان آشکار می‌شود و درنهایت نیز آگاهی از چیستی که آگاهی شناختی «آکادمیک» را نشان می‌دهد و همراه است با چارچوب‌های مفهومی و دانش‌گزاره‌ای که همراه خود دارد». مدل چندوجهی نلسون برای پژوهش عمل-بنیاد، رویکرد کلاسیک پژوهش که مبتنی بر تقسیم‌دوئایی هنری و علمی است را رد می‌کند. همچنین نلسون روشی روایی را برای نوشتن در پژوهش عمل-بنیاد پیشنهاد می‌کند که می‌تواند چندآوا باشد و روایت‌هایی چندگانه از تجربه ارایه کند. در پایان‌نامه‌ی دانشجویان هنر دو اتفاق می‌فتد: تجربه‌ی زنده و روایت. عمل اجرایی که آگاهی در پی دارد در بطن پژوهش عمل-بنیاد است. این آگاهی ضمنی، بدنمند و اجرایی است. اما همچنان باید در نظام آکادمیک نیز پذیرفتاری داشته باشد. (Nelson, 2013: p. 37-38).

بنابراین، روش‌های آگاهی‌یابی در مدل چندوجهی نلسون برای پژوهش‌های عمل-بنیاد به قرار زیر است. او معتقد است در هنرها نظریه در عمل هنری مستتر است و شامل سه نوع آگاهی است:

۱. آگاهی از چگونگی: دانش درونی و از نزدیک

- آگاهی تجربی و لامسه‌ای
- آگاهی اجرایی
- آگاهی ضمنی
- آگاهی بدنمند

۲. آگاهی از چیستی: از طریق تفکر انتقادی. پنهان آشکار می‌شود.

- آگاهی از چیستی آثار
- آگاهی از چیستی روش‌ها
- آگاهی از چیستی اصول ساختارها

- آگاهی از چستی تأثیرات
- ۳. آگاهی از چستی: دانش بیرونی
- مطالعات تماشاگر
- چارچوب‌های مفهومی
- دانش گزاره‌ای شناختی

کارشناسی ارشد رشته کارگردانی و بازیگری

دانشجوی رشته‌ی بازیگری و کارگردانی در پایان‌نامه‌ی خود می‌تواند پژوهش عمل-بنیاد انجام دهد. هدف این است که او بتواند از طریق اجرای قطعه‌ای نمایشی به شکلی زنده و به انضمام متنی مکتوب مبتنی بر ساختاری پژوهشی، دانش و آگاهی تولید کند. برای این کار او باید بتواند انتخاب‌های زیبایی‌شناسانه و خلاق خود را مستند و مکتوب کرده و بنویسد که چرا این رویکرد زیبایی‌شناسانه را دارد و چگونه آن را اجرایی کرده است. این مستندسازی می‌تواند شامل یادداشت‌های روزانه، تشریح فرایند کار، عکس‌ها، طراحی‌ها و غیره باشد. پایان‌نامه مکتوب مبتنی بر رویکرد پژوهش عمل-بنیاد باید حاوی ۵ عنصر داشته باشد: ۱- مسئله ۲- توضیح و تشریح ۳- انسجام ۴- نتایج کاربردی ۵- معنا داشتن نتایج در جامعه هنری-پژوهشی.

روش کار در پژوهش عمل-بنیاد برای پایان‌نامه کارگردانی و بازیگری:

نوشتار آکادمیک و تولید خلاق دو بعد پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد کارگردانی و بازیگری هستند. اولین نکته قابل استنتاج از این دوگانه این است که این دو نباید مستقل و جدای از یکدیگر دیده شوند و باید مکمل و هم‌راستا و هماهنگ باهم باشند. به عبارت دیگر از ترکیب و تداخل این دو باید امر سومی حاصل شود و نکته قابل توجه همین امر سوم است که فراتر از این دو است. درواقع دانشجوی در پایان‌نامه‌ی خود باید سه کار انجام دهد: عمل یا اجرای خلاقه، طراحی روشی برای مستندسازی و درنهایت نمایش یا ضبط. اولین گام انجام عمل خلاق است که باید درباره‌ی چیزی باشد. مثلاً حرکت (مبتنی بر سبک مارتا گراهام، یا حرکات بداهه مرس کانیگهام یا جان کیج یا راوشنبرگ). در این راستا کتاب‌ها، مصاحبه‌ها، ویدیوها و مقالات، یادداشت‌ها پیرامون موضوع باید خوانده شوند. همچنین گروه‌های دیگری که به این شیوه کار کرده‌اند باید شناسایی و تحقیق شوند. مستندسازی چندرسانه‌ای و چندآوا است. متون، عکس‌ها، نقل قول‌ها، تصاویر و داده‌هایی از این دست در بخش نوشتاری آورده می‌شوند. مستندسازی مبتنی است بر آرایه‌ی مدارک، و توضیحات مکمل و اثبات دیدگاه. در این رویکرد روش نوشتن می‌تواند جنبه‌ای داستانی و روایی داشته باشد. گفت‌وگوهای پس از اجرا، شنیده‌ها و نقدها و توصیف فرایند تمرینات و چگونگی شکل‌گیری اجرا و مدیریت زمان و جدول زمان‌بندی و آرایه‌ی مشکلات و موانع پیش آمده، آرایه‌ی تصاویری از روند تمرینات و اجراها می‌تواند آورده شوند.

در بخش نوشتاری چه مواردی باید آورده شود؟

دانشجو باید در بخش نوشتاری پژوهش خود باید به موارد زیر بپردازد: ۱- ضرورت پژوهش. ۲- مسئله‌ی پژوهش. در این بخش به جای طرح پرسش باید مسئله‌ای مطرح شود. کرشا معتقد است: «اگرچه مسئله باید حل شود. اما برای حل مسئله نیاز به شهود و بینش است.» (کرشا معتقد است «شهود یا الهام» دوگانه‌های متضاد مدرنیسم را مورد پرسش قرار می‌دهد. همان دوگانه بدن و ذهن، روح و ماده، خلاقیت و منطق، هنر و علم و غیره. فرم‌های زیباشناختی این دوگانه‌ها را بهم می‌ریزند. چه در قلمرو صدور یک حکم زیباشناختی

مطلق و همیشگی برای یک اثر هنری و چه در نگاه به اثر هنری به عنوان یک «تولید به پایان رسیده». اجراهای معاصر آشکارا شکل واره‌های مدرنیسم را رد می‌کنند.» (Kershaw, 2009: 113). بخش نوشتاری و مکتوب می‌تواند «یادداشت‌های مکمل» بخش عملی باشند.

زمینه مطالعاتی:

زمینه مطالعاتی هم در روش سنتی لازم و ضروری است و هم در رویکرد پژوهش عمل-بنیاد. در روش پژوهش سنتی و کلاسیک پژوهش‌گر (دانشجو) خشت روی خشت می‌گذارد. پژوهش‌گر روی بنایی که ازپیش ساخته شده، فقط یک خشت روی آن می‌گذارد. این روشی به تدریج پیش‌رونده است و بنابراین پژوهش‌گر باید بداند پیش از او چه پژوهش‌ها و تحقیقات و اقداماتی صورت گرفته و پیرامون آن حوزه چه موضوعاتی جدید است، ابهام دارد یا مسئله‌ی حل نشده‌ای است. تا در نهایت بتواند خشت خود را بر بنای پیشین بیفزاید.

اما در رویکرد پژوهش عمل-بنیاد نیز زمینه مطالعاتی و پیشینه پژوهش بسیار لازم و ضروری است. پیش از پژوهش‌گر (دانشجو) هنرمندان، پژوهش‌گران و متخصصینی بوده‌اند که پیرامون موضوع مورد نظر دانشجو پژوهش کرده یا سخنرانی کرده‌اند و یا دست به خلق اثر هنری زده و تجربیاتی اندوخته‌اند. حتی ممکن است پیرامون موضوع و مسئله‌ی دانشجو فلاسفه نظریاتی داشته باشند. یا نظریه‌پردازان حوزه‌هایی مانند مطالعات فرهنگی یا مطالعات اجرا بتوانند به شکل‌گیری و تکمیل دیدگاه پژوهش‌گر کمک کنند. بنابراین برای پژوهش عمل-بنیاد نیز زمینه مطالعاتی امر حیاتی و اجتناب‌ناپذیر است. (Nelson, 2013: 98-99)

ادبیات پژوهش یا پیشینه پژوهش:

یک نکته منطقی وجود دارد: اگر ملاک پژوهش دانشگاهی این است که باید دانش و دیدگاهی جدید و قانع‌کننده تولید کند. لازمه‌ی آن این است که دانشجو بداند پیش‌تر چه پژوهش‌هایی صورت گرفته است. پیش‌تر چه چیزی بنا شده است. پژوهش‌گر در مورد موضوع خود باید تمام آن کارهایی را که انجام شده خوانده، دیده، شنیده و بررسی کرده باشد. بخش مرور ادبیات پژوهش یا پیشینه در بخش مکتوب پایان‌نامه بدین‌منظور است.

اما در رویکرد پژوهش عمل-بنیاد دانشجو به غیر از مطالعه «پیشینه یا ادبیات پژوهش» باید «پیشینه اجراها» یا «مرور اجراها» را نیز انجام دهد. بدین معنا که دانشجو باید کنکاش کند که غیر از او چه کسان دیگر در این حوزه اجرا داشته‌اند و یا کار خلاقه و هنری انجام داده‌اند. دانشجو می‌تواند از طریق بررسی ادبیات و پیشینه پژوهش و نیز پیشینه اجراها و مرور دیگر اجراها، جایگاه اندیشه و دیدگاه خود را پیدا کند. (Nelson, 2013: 102-103) همچنین آنچه از مطالعه‌ها و بررسی‌ها به دست می‌آید در اجرای دانشجو بازتاب پیدا خواهد کرد.

وظایف استاد راهنما در پژوهش عمل-بنیاد

وظیفه اصلی استاد راهنما این است که سؤالات درست را به موقع از دانشجو بپرسد و به دانشجو کمک کند تا فرایند را از منظر مسئله پژوهش بنگرد. هدایت دانشجو به ایجاد تعادل میان بخش عملی و نظری از وظایف کلیدی استاد راهنما است. استاد راهنما باید بتواند پروژه را از درون و بیرون ببیند. مؤلفه‌های درونی عمل خلاق و اجرا را درک کند و نیز بتواند با رویکردی از بیرون و بلافاصله به پروژه نگاه کند. در رویکرد پژوهش عمل-بنیاد استاد راهنما از الگوی متعارف دانای کل و استاد محض با نگاهی از بالا خارج می‌شود و مانند دانشجو در فرایند خلاقه مشارکت می‌کند. در این شرایط او یک فرد باتجربه است که نکات کلیدی را به دانشجو گوشزد می‌کند. او بیشتر ناظر پروژه است تا رئیس کل. (Nelson, 2013: 104-105)

تجربه‌ی دیگر کشورها

از اواخر دهه ۲۰۰۰ به این سو رویکرد «پژوهش عمل-بنیاد» با هدف به کار بردن «اجرای خلاق به مثابه روشی برای تحقیق» در دانشگاه‌های کشورهای انگلستان، استرالیا، فلاند، دانمارک، نروژ، کانادا، آفریقای جنوبی و غیره آغاز شد. حدود دو دهه است که فرایندهای خلاق، رویکردهای جدید برای پژوهش در رشته‌های تئاتر، رقص، فیلم، ویدیو، مدیا-دیجیتال و مطالعات اجرا فراهم کرده‌اند. رویکردهایی که مکمل روش‌های سنتی هستند و یا آن‌ها را به چالش می‌کشند. رابین نلسون، مدیر پژوهش دانشگاه سلطنتی سخنوری و درام در لندن، در کتاب پژوهش عمل-بنیاد در هنرها: اصول، قراردادها، روش‌های آموزش و مقاومت‌ها (۲۰۱۳) در دو فصل به رویکرد پژوهش‌های عمل-بنیاد می‌پردازد. در فصل اول دیدگاه‌های خود را ارایه می‌کند و در فصل دوم به تجربه‌ی کشورهای مختلف می‌پردازد. این فصل مجموعه‌ای از چند مقاله است که نویسندگان به وضعیت رویکرد پژوهش عمل-بنیاد در کشور خود می‌پردازند. انگلستان، نیوزلند، استرالیا، فلاند، سوئد از جمله کشورهای پیشرو در این رویکرد هستند. رویکرد پژوهش عمل-بنیاد در این کشورها هم در دانشگاه‌ها در دو مقطع کارشناسی ارشد و دکترا در حال اجرا است و هم در مؤسسات و پژوهشکده‌های هنری. همه نویسندگان مقالات به ضرورت و الزام تغییر رویکرد در پژوهش‌های هنری تأکید دارند و در مقاله خود این رویکرد را از زوایای مختلف واکاوی می‌کنند و به چند مورد به عنوان تجربه‌ی انجام شده در دانشگاه اشاره می‌کنند. تمام این کشورها براساس رویکرد پژوهش عمل-بنیاد هرساله به شکل بین‌المللی کنفرانس، سمپوزیوم و گردهمایی برگزار می‌کنند و مقاله و کتاب می‌نویسند.

اکنون پایان‌نامه کارشناسی ارشد کارگردانی یورید باکن استیگم به عنوان نمونه‌ی مطالعاتی بررسی می‌شود. دلیل انتخاب آن این است که پایان‌نامه‌ی او با ویژگی‌های چندوجهی خود، شامل اجرای تجربی، تحلیل نظری، مستندسازی نظام‌مند و تولید معنا از طریق عمل، نمونه‌ای موفق و کاربردی است که به خوبی با هدف مقاله هم‌خوانی دارد. پایان‌نامه‌ی او علاوه بر پذیرش مربیان هنر در نروژ، مورد تأیید تعامل‌گرایان پژوهش‌های تئاتری و اجرا نیز قرار گرفته است.

پایان‌نامه کارشناسی ارشد کارگردانی یورید باکن استیگم

یورید باکن استیگم^۱ در پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد کارگردانی خود به راهنمایی الن فوین برون^۲، در دانشگاه شهر بندری تروندهایم در کشور نروژ، با دانش‌آموزان دبیرستانی نمایش‌نامه‌ی «کسی می‌آید» نوشته یون فوسه را به دو روش مختلف کارگردانی و بازیگری اجرا کرد. (۲۰۱۲) در یک اجرا او از متد تئاتر فیزیکی، ویوپوینت و کامپوزیشن تینالاندو و آن بوگارت استفاده کرد و در اجرایی دیگر از متد بازیگری روان‌شناسانه‌ی استانیسلاوسکی.



پروژه‌ی پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد کارگردانی استیگم: اجرای نمایش‌نامه‌ی «کسی می‌آید» نوشته یون فوسه/ عکس بالا براساس متد بوگارت. عکس پایین براساس متد استانیسلاوسکی (عکس از Jorid Bakken Steigum)

مسئله‌ی استیگم این بود که نقش مربی تئاتر در آموزش و تربیت هنری چیست. او برای پاسخ‌گویی به این مسئله رویکرد «پژوهش عمل-بنیاد» را اتخاذ کرد. مربی تئاتری که در میانه‌ی دوگانه آموزش و اقتضائات و انگیزش‌های هنری قرار دارد. هدف استیگم این بود که این موضوع را به شکلی تجربی و عملی بیازماید. از حیث نظری و در بخش نوشتاری او پروژه عملی که منجر به اجرای دو نسخه از نمایش‌نامه یون فوسه شده بود را توضیح داد. ایده‌ی معنایی او این بود: زمانی که فرایندهای هنری می‌خواهند آگاهی ایجاد کنند باید تولید آگاهی از فردیت فراتر رود و مورد پسند جمع قرار گیرد. استیگم عنوان پایان‌نامه ارشد خود یعنی «جهش در تاریکی» را از بوگارت و لاندو به عاریت گرفت. نتیجه، نه تنها مورد پسند جامعه مربیان هنر در هنرستان‌ها قرار گرفت؛ بلکه متخصصین هنر که به نحوی در این دوگانه هستی‌شناختی قرار دارند و درگیر رویکرد پژوهش اجرایی هستند نیز آن را پسندیدند. از نظر استیگم این امر گامی مؤثر در حرکت به سوی تولید آگاهی تلویحی و بدنمند است که قالبی نظری و صریح دارد. (Aaltonen and Bruun, 2014: 61-62)

در این مسیر استیگم آموزش دانش‌آموزان و تجربه‌ی تماشاگران را به شکل نظاممند مستندسازی کرد. او به عنوان مربی-هنرمند به دیدگاهی جدید در رویکرد پژوهش عمل-بنیاد در هنر دست یافت. دستاورد پژوهش او واکاوی انتقادی-ساختاری در آموزش هنر در نروژ بود. مزیت این پژوهش کیفی، این است که از خواننده/تماشاگر می‌خواهد تا از طریق مقایسه در مورد انتخاب گرایش‌های فکری و احساسی‌اش رویکردی انتقادی و خلاق داشته باشد.

مثالی دیگر:

دانشجوی کارشناسی ارشد کارگردانی کاترین فارگر^{۲۳} در دانشگاه ولونگونگ^{۲۴} در کشور استرالیا، ۹ قطعه‌ی نمایشی با ابزارهای بیانی مختلف اجرا کرد: از نمایش رادیویی گرفته تا نمایش عروسکی، اینستالیشن و اجرای بیوتکنولوژی. تم‌های بنیادین او آمیختگی هنرها و دگردیسی، توارث و باروری چلیپایی در هنرها بود. (Robson, 2013: 134)

نتیجه‌گیری

با گذشت حدود چهار دهه از تأسیس رسمی دوره‌های کارشناسی ارشد در رشته‌های کارگردانی و بازیگری در دانشگاه‌های هنری ایران، ساختار فعلی پایان‌نامه‌ها در این حوزه‌ها با چالش‌های جدی مواجه است؛ چالش‌هایی مانند جدایی نظری و عملی، سلطه نظریه‌محوری بر تجربه، و خطر روزافزون استفاده از هوش مصنوعی در تولید متن. این مسایل باعث می‌شوند بسیاری از پایان‌نامه‌ها فاقد تجربه‌ی پژوهش‌محور و تولید دانش معنادار باشند. در این مقاله رویکرد «پژوهش عمل‌بنیاد» که توسط نظریه‌پردازانی چون باز کرشا، بردلی هاسیمن و روبین نلسون شرح داده شد، به عنوان یک چارچوب اثربخش برای مقابله با این نواقص مطرح شده است. این مدل با تأکید بر هم‌سازی میان اجرا و نوشتار، مستندسازی بدنمند عمل خلاق هنرمند-پژوهش‌گر و تولید دانش تجربی قابل انتشار، می‌تواند سطحی فراتر از تحقیق نظری-انتزاعی فراهم آورد.

امروزه پژوهش عمل-بنیاد در بسیاری از دانشگاه‌های هنر کشورهای مختلف دنیا در حال اجرا است. یکی از آن‌ها که در این مقاله به عنوان نمونه‌ی مطالعاتی آورده شد، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد کارگردانی یورید باکن استیگم است. او با ترکیب کنترل‌شده دو متد (تئاتر فیزیکیال و بازیگری روان‌شناسانه) در قالب اجرای عملی و تحلیل ساختاری و مستندسازی، پژوهشی عمل-بنیاد را تجربه کرد. تجربه‌ای که دستاوردی کاربردی برای او و گروهش داشت.

بر اساس نتایج این مقاله می‌توان نتیجه‌گیری‌های زیر را مطرح کرد:

۱. نیاز مبرم به بازنگری ساختار پایان‌نامه‌ها: تبدیل پایان‌نامه از محصولی دوتایی نظری و عملی به یک فرآیند پژوهشی ترکیبی که اجرا را مبنای تولید معنا و تحلیل قرار دهد.
 ۲. توسعه‌ی استانداردهای ارزیابی جدید: طراحی چارچوبی برای ارزیابی پایان‌نامه‌ها که فقط مبتنی بر تحلیل نظری نباشد.
 ۳. جهت‌گیری به سمت تولید دانش بدنمند و عملی: ترغیب دانشجو به تولید داده از طریق عمل خلاق خود، مستندسازی و بازتاب ساختاری آن در متن مکتوب.
 ۴. تقویت نقش مربی به مثابه پژوهش‌گر هنری: جایگزینی نقش کلاسیک استاد محض با مشارکت فعال در مسیر خلق و تحلیل پروژه.
 ۵. پیش‌برد استقلال آموزشی در هنر دانشگاهی: دانشگاه‌های هنری ایران می‌توانند با اتخاذ رویکرد پژوهش عمل-بنیاد، جایگاه خود را از آموزشگاه صرف، به مراکز تولید دانش هنری تبدیل کنند.
- به این ترتیب، رویکرد پژوهش عمل-بنیاد نه تنها پاسخ‌گوی کاستی‌های ساختاری پایان‌نامه‌های هنر می‌تواند باشد، بلکه زمینه‌ساز طراحی مدلی جدید در تولید پایان‌نامه‌های ارشد کارگردانی و بازیگری که هم از لحاظ نظری و هم عملی محتوایی علمی و قابل انتشار داشته باشند، نیز هست.

پی‌نوشت

1. Tim Ingold
2. International Federation of Theatre Research/IFTR
3. Baz Kershaw
4. Practice as Research in Performance (PARIP)
5. the Arts and Humanities Research Board (AHRB)
6. Angela Piccini
7. Caroline Rye
8. Practice as Research

9. Studio Research
10. Artistic Research
11. Practice- Based Research
12. Practice-Led Research
13. action research
14. artography
15. arts-informed research
16. Bradley Haseman
17. Performative Research
18. Barbara Bolt
19. Graeme Sullivan
20. Robin Nelson
21. Jorid Bakken Steigum
22. Ellen Foyn Bruun
23. Catherine Fharger
24. Wollongong University

فهرست منابع

- Aaltonen, H., & Bruun, E. F. (2014). Practice as research in drama and theatre: Introducing narrative supervision methodology. *Nordic Journal of Art and Research*, 3(1), 52–68.
- Allan, G. (2003). A critique of using grounded theory as a research method. *Electronic Journal of Business Research Methods*, 2(1), 1–10.
- Arlander, A. (2013). Artistic research in a Nordic context. In R. Nelson (Ed.) , *Practice as research in the arts: Principles, protocols, pedagogies, resistances* (pp. 152–162). Hampshire: Palgrave Macmillan.
- Barrett, E., & Bolt, B. (Eds.). (2007). *Practice as research: Approaches to creative arts enquiry*. London: I.B. Tauris.
- Bolt, B. (2007). The magic is in handling. In E. Barrett & B. Bolt (Eds.) , *Practice as research: Approaches to creative arts enquiry* (pp. 27–34). London: I.B. Tauris.
- Haseman, B. (2007). Rupture and recognition: Identifying the performative research paradigm. In E. Barrett & B. Bolt (Eds.) , *Practice as research: Approaches to creative arts enquiry* (pp. 147–158). London: I.B. Tauris.
- Ingold, T. (2000). *The perception of the environment: Essays on livelihood, dwelling and skill*. London: Routledge.
- Kershaw, B. (2009). Practice as research through performance. In H. Smith & R. T. Dean (Eds.) , *Practice-led research, research-led practice in the creative arts* (pp. 104–125). Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Nelson, R. (2013). *Practice as research in the arts: Principles, protocols, pedagogies, resistances*. Hampshire: Palgrave Macmillan.
- Robson, J. (2013). Artists in Australian academies: Performance in the labyrinth of practice-led research. In R. Nelson (Ed.) , *Practice as research in the arts: Principles, protocols, pedagogies, resistances* (pp. 129–141). Hampshire: Palgrave Macmillan.
- Schechner, R. (2002). *Performance studies: An introduction*. London: Routledge.
- Smith, H., & Dean, R. T. (Eds.). (2009). *Practice-led research, research-led practice in the creative arts*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Steigum, J. B. (2012). *Et sprang i mørket: Dramalæreren som regissør [A leap in darkness: Drama teacher as director]* (Unpublished master's dissertation). Trondheim: NTNU.